

تحلیل ابعاد تأثیرگذاری لقمه حرام در شخصیت انسان با تأکید بر آیات و روایات

سید احمد هاشمی‌علی‌آبادی*

چکیده

بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت انسان از جمله مسائل مهم و کلیدی در حوزه علوم تربیتی و روان‌شناسی و نیز در نگاه آیات و روایات است. در این میان نقش تغذیه جسمی انسان و تأثیر جدی آن بر بعد شخصیتی و روانی جای مذاقه و بررسی بیشتری دارد. این پژوهش ضمن بررسی اهمیت لقمه از نگاه آیات و روایات، به بررسی تأثیر حرام یا حلال بودن آن در شکل‌گیری و رشد شخصیت انسان می‌پردازد. بررسی آیات و روایات نشان می‌دهد که از جمله مهم‌ترین روزه‌های ورود شیطان و اخلال در شخصیت انسانی، حرام نمودن و یا حداقل شبهه‌دار کردن لقمه است. بنابراین انسان باید نقش لقمه را در مقایسه با سایر عوامل جدی‌تر بنگرد. پژوهش حاضر در بردارنده این نتایج شد که تأثیرگذاری لقمه حرام از سه جهت در شخصیت انسان حائز اهمیت است: الف) بعد معرفتی انسان و مانعیت در شناخت صحیح؛ ب) در قلب و روان انسان به صورت تاریک شدن، مهر خوردن و حتی مرگ قلب؛ ج) در رفتار به صورت تغییر شخصیت انسانی و تبدیل آن به حیوانیت و سببیت. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی

لقمه حرام، تربیت آدمی، شخصیت انسان.

طرح مسئله

لقمه حلال جزو عوامل مهم در شکل‌گیری شخصیت انسانی و اخلاقی هر فردی است. آن چه به صورت تجربی و به لحاظ قواعد پزشکی غیرقابل انکار است، تأثیر لقمه سالم و مقوی در سلامت جسمی انسان است که مورد تأکید جامعه پزشکی است؛ اما قاطعانه می‌توان گفت مسئله تأثیر لقمه پاک و حلال در شخصیت انسان به دلیل بعد نظری و دریافت و حیانی کم‌تر مورد بررسی اندیشمندان قرار می‌گیرد. مسئله‌ای که اهمیت آن به مراتب از سلامت جسمی مهم‌تر و دارای ارزش بیشتری است. شاید علت این کوتاهی، ریشه در نگاه پوزیتیویستی به مقوله علم است.

حلال بودن غذا امری معنوی است که به انسان آرامش می‌بخشد. زیرا او در هنگام تغذیه توجه دارد که به مال دیگران تجاوز نکرده و دستورات الهی را رعایت کرده است. بی‌تردید رعایت حقوق و حدود الهی در مصرف غذا تأمین‌کننده سلامت روحی و جسمی انسان است. در واقع حلال بودن امری فراتر از فائده و ضرری است که علم می‌تواند در باب تغذیه کشف کند. به عبارتی دیگر، دانش بشر می‌تواند تنها سودمندی و مضر بودن را از نظر ظاهری دریابد، اما ابعاد اجتماعی (مانند مصرف نکردن مال دیگران بدون اجازه) و یا مضرات معنوی آن، در حیطه دانش بشری نیست از همین رو در برخی آیات ضمن توجه به مصرف حلال به تقوایی و دوری از شیطان نیز توصیه شده است. (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۴۵)

نگاه گذرا به آیات و روایات نشان می‌دهد که در کنار مسائل مهمی مثل وراثت، فطرت و اراده، نقش لقمه حلال یا حرام به عنوان یک عامل محیطی در اولویت تأثیرگذاری در شکل‌گیری شخصیت انسان است. اهمیت مسئله وقتی دوچندان می‌شود که براساس آیات الهی اولین امتحان خداوند امتحان از لقمه حلال است و نخستین فریب شیطان نیز همین جا رقم می‌خورد و اولین سقوط انسان نیز در همین موضع شکل می‌گیرد.^۱

قرآن به فرزندان آدم هشدار می‌دهد که مراقب باشید بلایی که بر سر پدر و مادر شما آمد، شما را مبتلا نسازد. (اعراف / ۲۷) و به صراحت از شرکت شیطان در لقمه و نطفه انسان پرده برداشته می‌فرماید:

۱. «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» (بقره (۲): ۳۶ - ۳۵)؛ «وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ * وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ * فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتِحُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ». (اعراف (۷): ۲۲ - ۱۹)

«وَاسْتَفْزِزْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمُ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...» (اسراء / ۶۴)^۱

علامه طباطبایی در تبیین شرکت شیطان چنین می‌فرماید:

پس شرکت کردن شیطان با آدمی در مال و فرزند سهم بردن از منفعت و اختصاص است، مثل این‌که آدمی را وادار کند به تحصیل مال - که خداوند آن را مایه رفع حاجت آدمی قرار داده - از راه حرام، زیرا در این‌صورت هم آدمی از آن مال منتفع شده به غرض طبیعی خود نائل می‌شود، و هم شیطان به غرض خود رسیده است و یا آن‌که از راه حلال کسب بکند و لیکن در معصیت به کار برد، و در اطاعت خدا صرف نکند، پس هر دو از آن مال منتفع شده‌اند با این‌که او از رحمت خدا تهی دست است. (طباطبایی، ۱۴۱۱: ۱۳ / ۱۴۵)

بررسی دقیق این مسئله مستلزم توجه به نکاتی است که در اینجا به آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱. هشدارهای قرآن و روایات در مورد لقمه

قرآن کریم در آیات زیادی و در قالب دستور مولوی به انسان فرمان می‌دهد که از حلال بخورد و او را از مصرف حرام منع می‌کند.^۲ و در یک قاعده کلی انسان را به دقت در طعام خویش فرا می‌خواند: «فَلْيَنْظُرِ

الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ؛ انسان باید به غذای خویش بنگرد!» (عبس (۸۰): ۲۴)

مفسران در بیان معنای «نظر به غذا» می‌فرمایند: «روشن است که منظور از «نگاه کردن» تماشای ظاهری نیست، بلکه نگاه به معنی دقت و اندیشه در ساختمان این مواد غذایی، و اجزاء حیاتبخش آن، و تأثیرات شگرفی که در وجود انسان دارد و سپس اندیشه در خالق آن‌ها است. هم‌چنین باید انسان هنگامی که بر سر سفره می‌نشیند دقیقاً بنگرد که آن‌ها را از چه راهی تهیه کرده؟ حلال یا حرام؟ مشروع یا نامشروع؟ و به این ترتیب جنبه‌های اخلاقی و تشریحی را مورد توجه قرار دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴:

۲۶ / ۱۴۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۰ / ۲۲۰)

قرآن از سوی دیگر در عرصه اجتماع و معاملات اجتماعی جهت طهارت غذایی اجتماع به یک خطمشی کلی اشاره نموده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر این‌که تجارتی با رضایت شما انجام گیرد.» (نساء / ۲۹)

۱. «هر کدام از انسان‌ها را می‌توانی با صدایت تحریک کن! و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آن‌ها گسیل دار! و در ثروت و

فرزندانشان شرکت جوی! و آنان را با وعده‌ها سرگرم کن!»

۲. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُّبِينٌ.» (بقره (۲): ۱۶۸ و

نیز ۱۷۲؛ مؤمنون (۲۳): ۵۱؛ مائده (۵): ۸۸؛ نساء (۴): ۲۹)

برخی از مفسران مراد از باطل را تمام چیزهایی می‌دانند که در شرع اسلام حلال نیست اما این‌که آیه واژه «اکل» را به کار برده بدین جهت است که مقصود اعظم از اموال، خوردن است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۵۹؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۵۶)

روایات نیز با عبارات مختلف گاه در مقام توصیه و تحذیر و گاه امر، به این مهم پرداخته‌اند. عباراتی مثل فریضه بودن کسب حلال،^۱ عامل نورانیت چهره در روز قیامت،^۲ جهاد در راه خدا،^۳ عامل نورانیت دل^۴ و مایه تقویت دین‌داری^۵ به وفور یافت می‌شود.

رسول مکرم اسلام ﷺ «عبادت را دارای هفتاد جزء می‌داند که بالاترین جزء آن طلب حلال است.» (ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۱۸۰) و بیشترین ترس خود را بر امت خویش از همین ناحیه می‌داند و امت خویش را از کسب‌های حرام، شهوت‌های مخفی و ربا برحذر می‌دارد. (کلینی، ۱۴۲۹: ۹ / ۶۷۸) ایشان در عبارتی دیگر سؤال از محل درآمد و محل خرج آن را جزو اولین سؤالات صحنه قیامت می‌دانند که در کنار سؤالات مهمی مثل سؤال از مصرف عمر و جوانی و محبت به خاندان عصمت^۶ پرسیده خواهد شد. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۵۶) و خطاب به اباذر می‌فرماید: «رسیدن به مراتب عالیه تقوا ممکن نخواهد بود مگر بدین صورت که انسان هم‌چون شریکی از خود حساب‌کشی کند و به محل درآمد غذا و نوشیدنی و لباس خویش توجه کند و در غیر این صورت اگر باکی نداشته باشد که از کجا کاسبی می‌کند خداوند هم روز قیامت باکی ندارد از کدام درب جهنم وی را وارد آتش می‌کند! (طبرسی، ۱۴۱۲: ۴۶۸)

اهمیت موضوع وقتی دوچندان می‌شود که بدانیم براساس روایات باب لقمه، سخن بر سر «یک لقمه» حرام است نه لقمه‌ها! در سخن حکیمانه‌ای از رسول مکرم اسلام ﷺ نقل شده است که «مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَلَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَكُلُّ لَحْمٍ يُبْتِئُهُ الْحَرَامُ فَالْتَّارُ أَوْلَىٰ بِهِ»؛ هر کس لقمه‌ای حرام بخورد چهل روز نمازش مقبول درگاه الهی قرار نمی‌گیرد و چهل روز دعایش مستجاب نمی‌شود و هر گوشتی که از حرام بر بدن او برآید آتش بر آن گوشت سزاوار خواهد

۱. «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ.» (شعیری، بی‌تا، ۱۳۹)
۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: «مَنْ طَلَبَ [الرِّزْقَ فِي] الدُّنْيَا اسْتَعْفَأَ عَنِ النَّاسِ وَتَوَسَّعَ عَلَىٰ أَهْلِهِ وَتَعَطَّفَا عَلَىٰ جَارِهِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ.» (کلینی، ۱۴۲۹: ۵ / ۷۸)
۳. عَنْ عَلِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الشَّخْصُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ الْحَلَالِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.» (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۲ / ۱۵)
۴. عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۰ / ۱۶)
۵. عَنْ عَمْرِو بْنِ سَيْفٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ﷺ «أَلَا تَدَعُ طَلَبَ الرِّزْقِ مِنْ حِلِّهِ فَإِنَّهُ عَزُونَ لَكَ عَلَىٰ دِينِكَ.» (مفید، ۱۴۱۳: ۱۷۳)

بود.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۳ / ۳۱۴) از سوی دیگر امام صادق علیه السلام «دوری گزیدن از «یک لقمه حرام» را از دوهزار رکعت نماز مستحبی نزد خداوند محبوب تر می‌داند.» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۱۴۰)

حساسیت دین اسلام در مورد لقمه حلال و حرام تا جایی است که در احکام فردی و اجتماعی بحث «مکاسب محرمه» جایگاه ویژه‌ای یافته و نیز بابتی به نام «اطعمه و اشربه» که حاوی نکات عدیده در مورد خوردن و آشامیدن است به این مسئله اختصاص یافته است.

تأثیر لقمه در شخصیت

شخصیت یک مفهوم انتزاعی و روان‌شناسی است که از واژه «پرسونا» به معنای «ماسک» گرفته شده است و در تعریف قدیم خود به نحوه دیده شدن فرد توسط دیگران گفته می‌شد. (بی. هارلوک، ۱۳۹۱: ۳۴) طبق این تعریف شخصیت جنبه قابل رؤیت منش فرد است به گونه‌ای که بر دیگران تأثیر می‌گذارد. (شولتز، ۱۳۸۷: ۱۰) این معنا از شخصیت بعداً از سوی روان‌شناسان مورد نقد واقع شد چراکه فقط به بعد بیرونی فرد تأکید داشت؛ بنابراین «آلپورت» در یک تعریف جامع «شخصیت را سازمانی پویا در درون فرد، متشکل از نظام‌های روانی - جسمی دانست که سازگاری منحصر به فرد و رفتار و تفکر خاص او را تعیین می‌کند» (ا. راس، ۱۳۸۶: ۱۴؛ بی. هارلوک، ۱۳۹۱: ۳۶) «رابرتس و مروچک» نیز شخصیت را الگوی صفات نسبتاً دائمی و ویژگی‌های منحصر به فرد می‌دانند که به رفتار شخص ثبات و فردیت می‌بخشد. (جس فیست و رابرتس، ۱۳۹۴: ۵)

به نظر می‌رسد تفاوت روان‌شناسان در تعریف شخصیت، نشان از تفاوت مبنای فلسفی ایشان در نگاه به انسان و هستی دارد. با در نظر گرفتن تمام ابعاد وجودی انسان و بر مبنای مؤلفه‌ها و عوامل دخیل در ایجاد شخصیت می‌توان گفت شخصیت برون‌داد، سه بعد شناختی، عاطفی و رفتاری فرد است.

از این رو برخی در تعریفی جامع‌تر از تعاریف فوق این‌گونه گفته‌اند: «شخصیت هر فرد ترکیبی از اعمال، افکار، هیجانات و انگیزه‌های شخص است که در تعامل او با ما و دیگران نمایان می‌شود. (اراس، ۱۳۸۶: ۱۴)

در این نگاه شخصیت، معلول عوامل درونی (مانند اراده و فطرت)، ژنتیکی، محیطی، تربیت، تاریخ و فرهنگ است. هر چند نمی‌توان نقش عوامل بیرونی مثل محیط و خانواده را در شکل‌گیری شخصیت هر فرد نادیده انگاشت اما می‌توان گفت مهم‌ترین مرحله شکل‌گیری شخصیت و شاکله انسانی مرحله گزینش و پذیرش باورهای درونی و اعتقادی است که سنگ زیربنای شخصیت است. (مرتضوی، ۱۳۷۹: ۴۱)

به دنبال این شناخت، اراده انسان و به دنبال آن رفتار و عمل او مهم‌ترین عامل بین عوامل فوق است که

گاه در مقابل تمام عوامل بیرونی می‌ایستد. به گفته برخی از اندیشمندان، شخصیت و هویت هر انسانی معدل آخرین اعمال خوب و بد در طول زندگی دنیایی اوست. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸: ۹ / ۳۹۰) این اعمال به تدریج بخش ثابتی را برای انسان شکل می‌دهد که به تعبیر قرآن منجر به شکل‌گیری «شاکله» می‌شود. آیه شریفه «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا» (اسراء / ۸۴) به بخش ثابت هویت و شخصیت انسان دلالت دارد چنان‌که برخی مفسران نیز بدان اشاره نموده‌اند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۳۹۱) و آیات و روایاتی که به تربیت‌پذیری و تأثیرپذیری انسان و نیز الزامات یا ترجیحات متفاوت از زن و مرد دلالت دارند، به بخش سیال هویت و شخصیت مربوط می‌شوند. کسب لقمه حرام یا حلال بخش سیال هویت انسانی است که به صورت کلی و در دو قالب مستقیم و غیرمستقیم در دو جنبه فردی و اجتماعی تأثیرگذار خواهد بود که گاه آن‌چنان‌که گفته شد دایره این تأثیرگذاری در لایه‌های بعدی اجتماع بشری و نسل انسان خود را نشان خواهد داد.

تأثیر غذا در رشد جسمانی و تحول روانی فرد به اندازه‌ای است که گفته‌اند نوع و کیفیت غذایی که شخص می‌خورد معرف شخصیت اوست چنان‌که تأثیر سوء‌تغذیه در پیدایش امراض و ناهنجاری‌های شخصیت نیز ثابت شده و حداقل موجب بروز امراض روان‌تنی می‌شود. (هاشمی رکاوندی، ۱۳۷۶: ۳ / ۱۷۰ - ۱۶۹)

تأثیرگذاری لقمه در شخصیت انسان از سه جهت است:

الف) تأثیر لقمه در شناخت (معرفت)

هرچند در نگاه قرآن ظهور تأثیر گناه در کل هستی مشاهده خواهد شد «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم / ۴۱) اما عمده تأثیر لقمه به‌عنوان یک گناه بزرگ در خود فرد و در دو بعد جسم و روح اوست. انسان یک موجود سه بعدی و دارای ابعاد اعتقادی (نگرش)، هیجانی (گرایش) و رفتاری (کنش) است. این سه بعد، پیوسته در تعامل با یکدیگر و تأثیر و تأثر از همند. هم‌چنان‌که افکار و باورها می‌تواند به رفتار منجر شود، رفتارها نیز می‌تواند شکل‌دهنده افکار باشند. این حقیقت را به خوبی در این آیه از قرآن می‌توان دید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ؛ سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند!» (روم / ۱۰)

این آیه نشان می‌دهد که سرانجام ارتکاب بدی‌ها (بعد رفتار) به باورها لطمه جدی زده و تا سرحد انکار آیات الهی پیش می‌رود. به خصوص اعمالی که از روی قصد و اراده و به‌ویژه به‌صورت مستمر و با

میل و محبت انجام گیرد. لقمه نیز که یک عمل انسانی است از این قاعده مستثنی نیست و اگرچه علت تامه شکل‌گیری شخصیت انسان نیست ولیکن به جهت تأثیرگذاری در گرایش به بدی‌ها و خوبی‌ها و نیز صدور افعال خوب و بد نقش مهمی در این زمینه به عهده دارد.

امام صادق علیه السلام در یک بیان نورانی این حقیقت را چنین بیان فرموده‌اند: «أَصْلُ عَلَامَاتِ الْهَوَى مِنْ أَكْلِ الْحَرَامِ وَالْغَفْلَةِ عَنِ الْفَرَائِضِ وَالِاسْتِهَانَةِ بِالسُّنَنِ وَالْخَوْضِ فِي الْمَلَاهِي؛ ریشه نشانه‌های هواپرستی [چهار چیز است] خوردن لقمه حرام و غفلت از واجبات و سست شمردن مستحبات و فرورفتن در لهو و لعب.» (منسوب به امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰: ۱۰۳)

این روایت گویای یک نکته مهم تربیتی و اخلاقی است که خوردن مال حرام در کنار غفلت و سست‌انگاری مستحبات و فرورفتن در امور باطل، ریشه و اساس هواپرستی و دوری از خداست که انسان را از مقصد و مقصود بازمی‌دارد.

در تبیین آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ؛ ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید، و عمل صالح انجام دهید، که من به آنچه انجام می‌دهید آگاهم.» (مؤمنون / ۵۱) نیز برخی مفسران تأثیرگذاری لقمه در شخصیت انسان و صدور افعال خوب و بد را چنین بیان نموده‌اند که تغذیه در روحيات انسان مسلماً مؤثر است و غذاهای مختلف، آثار اخلاقی متفاوتی دارد. (حقی برسوی، بی‌تا: ۶ / ۸۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴ / ۲۵۵)

براساس این حقیقت است که برخی علمای اخلاق، شکم را سرچشمه شهوات و محل روئیدن جمیع آفات و دردها می‌دانند و شهوت شکم را در رابطه مستقیم با شهوت جنسی و سرانجام رغبت به جاه و مال برای توسعه خوردن و شهوت‌رانی عنوان می‌کنند. (شبر، ۱۳۸۷: ۲۱۳) ملا احمد نراقی در خصوص این مهم می‌گوید:

«کسی که تأمل کند می‌داند که خوردن حرام، اعظم حجابی است بندگان را از وصول به درجه ابرار. و قوی‌ترین مانعی است از اتصال به عالم انوار. سراجی دل را از آن تیرگی و ظلمت و خبائث و غفلت حاصل، و نفس انسانی به واسطه آن به اسفل درکات هلاکت و ضلالت واصل می‌گردد ... آری: دلی که از لقمه حرام روئیده شده باشد کجا و قابلیت انوار عالم قدس کجا؟ و نطفه را که از مال مردم هم رسیده باشد با مرتبه رفیعه انس با پروردگار چه کار؟ چگونه پرتو لمعات عالم نور، به دلی تابد که بخار غذای حرام، آن را تاریک کرده؟ و کی پاکیزگی و صفا از برای نفس حاصل می‌شود که کثافات مال مشتبه آن را آلوده و چرک نموده باشد؟» (نراقی، ۱۳۷۸: ۴۴۰)

بدین جهت است که امام صادق علیه السلام در بیانی عمیق، حلال‌خوری را خطمشی فکری یک شیعه می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّ وُلِيَّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَأْكُلُ إِلَّا الْحَلَالَ لِأَنَّ صَاحِبَهُ كَانَ كَذَلِكِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۸ / ۱۶۳) شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام غیر از حلال نمی‌خورد زیرا مولای او چنین بوده است.

روایت بالا به درستی گویای این نکته است که بین لقمه و تبعیت از رهبران الهی رابطه وجود دارد و کسی که در حلال و حرام بی‌باک باشد در نتیجه «خط فکری رهبر توحیدی» را نمی‌تواند داشته باشد. پذیرش یا عدم پذیرش خط فکری توحیدی مهم‌ترین مسئله‌شناختی و بن‌مایه سعادت و شقاوت انسان است.

داستان شریک بن عبد الله در تاریخ، داستانی تکان‌دهنده از تأثیر لقمه حرام است که مسعودی در *مروج الذهب* به آن اشاره نموده است. وی هرچند پیشنهاد مهدی عباسی را در عهده‌داری سیمت قضاوت و یا تعلیم به فرزندان او نمی‌پذیرد اما وقتی دعوت مهدی را برای صرف غذا قبول نمود هر دو پست حکومت طاغوت را نیز پذیرفت! (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳ / ۳۱۰)

آیات و روایات بینش انسان را در مورد لقمه حتی به مسئله شیردادن به کودک می‌کشاند. عمق تأثیرگذاری شیر در روان کودک تا حدی است که خداوند در سوره قصص آیه ۷ به مادر حضرت موسی وحی (الهام) می‌کند که فرزند خود را شیر دهد و به آب بسپارد و از سوی دیگر شیر سایر زنان شیرده را بر موسی علیه السلام حرام تکوینی می‌نماید^۱ به طوری که هر زنی را برای شیر دادن آوردند، حضرت موسی از خوردن شیر امتناع ورزید. علت این حرمت چنان که برخی از مفسران نیز به آن اشاره نموده‌اند به این دلیل بود که خدا نمی‌خواست از شیرهایی که آلوده به حرام، آلوده به اموال دزدی و جنایت و رشوه و غضب حقوق دیگران است این پیامبر پاک بنوشد، او باید از شیر پاکی همچون شیر مادرش تغذیه کند تا بتواند بر ضد ناپاکی‌ها قیام کند و با ناپاکان بستیزد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۳۶) این تأثیرگذاری عمیق موجب شده تا در روایات از خوردن شیر زنان احمق به کودکان خودداری شود؛ چراکه صفات ناپسند او به کودک منتقل می‌شود و طبع کودک را عوض می‌کند. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۱ / ۴۳۳ و ۴۳۲) (همان: ۴۳۳) بنابراین روایات از ما می‌خواهد در انتخاب شخصی که به کودک شیر می‌دهد دقت کنیم که او با طبیعت شیری که خورده بزرگ می‌شود. (همان؛ نجف، ۱۴۰۶: ۵۰)

چگونگی تأثیرگذاری لقمه در معرفت انسان

از بیانات فوق روشن شد که در نگاه قرآن کریم و روایات، اعمال انسان در دو جنبه خوب و بد بر شناخت

۱. «وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ». (قصص (۲۸): ۱۲)

او تأثیر می‌گذارد. قرآن کریم در آیاتی نتیجه تقوا را «خردمندی» می‌داند^۱ و می‌فرماید: «اگر تقوا پیشه سازید خداوند راه تشخیص حق و باطل را به شما نشان می‌دهد.»^۲ و در مقابل؛ تکبر و بی‌تقوایی در بجه‌های فهم و معرفت را می‌بندد. (اعراف / ۱۴۶) و اسباب کسب معرفت یعنی قلب و چشم و گوش را از کار می‌اندازد. (اعراف / ۱۷۹)

علامه طباطبایی ضمن بحث مبسوطی در این مورد، می‌فرماید: «اعمال صالحه همان چیزی است که اخلاق حسنه را حفظ می‌کند و اخلاق حسنه همان چیزی است که معارف حقه، علوم سودمند و افکار صحیح را نگه می‌دارد و خیری در علمی که همراه آن عمل نباشد، نیست.» (طباطبایی، ۱۴۱۱: ۵ / ۲۷۰) ایشان در ادامه می‌گویند: از آنچه ذکر کردیم روشن شد که قرآن تقوا را شرط در تفکر و تذکر و تعقل می‌داند و علم را با عمل مقرون می‌سازد تا استقامت در فکر ایجاد شود و علم از شائبه‌های اوهام حیوانی و القافات شیطانی رها گردد. (همان)

لقمه حلال آن‌چنان که قرآن آن را در کنار تقوا مطرح می‌کند، مصداق بارز تقوا و رعایت حریم الهی است، «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»؛ و از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید! و از (مخالفت) خداوندی که به او ایمان دارید، بپرهیزید.» (مائده / ۸۸)

همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد، لقمه، به یقین در اخلاق و معرفت انسان تأثیر جدی خواهد گذاشت؛ اما چگونگی این تأثیر در نوع معارف انسان متفاوت است و بسته به معرفت‌های عقلی، شهودی، فطری و وحیانی فرق می‌کند.

این تأثیرگذاری همان‌گونه که آیات قرآن در مورد بی‌تقوایی انسان می‌فرماید گاهی در قالب «بی‌میلی به کسب حقیقت» و رویگردانی از آن جلوه می‌کند. «فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ ... كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ * فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ * وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ».^۳ (مدثر / ۵۶ - ۴۹)

این آیات نشان می‌دهد که مشیت الهی بر بیدار شدن عده‌ای تعلق نگرفته و علت آن هم در آیه آخر مطرح شده که ایشان اهل تقوی و مشمول مغفرت الهی نیستند. لقمه حرام نیز که مصداق بی‌تقوایی است (آل عمران / ۱۳۰)، تمایل انسان را به شنیدن حقیقت از بین می‌برد و در اصل قابلیت تحصیل معرفت را در انسان از بین می‌برد. چنان‌که در جریان عاشورا امام حسین علیه السلام در عتاب کسانی که پذیرای

۱. «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.» (بقره (۲): ۱۷۹)

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا.» (انفال (۸): ۲۹)

۳. «چرا آن‌ها از تذکر روی گردانند؟! ... چنین نیست که آن‌ها می‌گویند، آن (قرآن) یک تذکر و یادآوری است! هر کس بخوهد از آن پند می‌گیرد؛ و هیچ‌کس پند نمی‌گیرد مگر این که خدا بخوهد؛ او اهل تقوا و اهل آمرزش است!»

حقیقت نبودند فرمود:

وای به حال شما! چه شده که ساکت نمی‌شوید و به سخن من گوش نمی‌دهید؟! به درستی من شما را به راه رشد دعوت می‌کنم ... و تمامی شما نافرمانی مرا می‌کنید و به سخنم گوش فرا نمی‌دهید به این دلیل که شکم شما از حرام پر شده و بر قلبهای شما مهر خورده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵ / ۸)

گاهی نیز این تأثیرگذاری بر «فرایند حصول معرفت» وارد خواهد شد بدین صورت که «مانع حصول معرفت» می‌شود با آن که حقیقت را می‌شنود و می‌بیند یا انسان تنها به بخشی از حقیقت متوجه خواهد شد و از توجه به کل حقیقت محروم می‌گردد. علامه طباطبایی تمامیت کسب معارف حقه و علوم نافع را وقتی برای انسان مقدور می‌داند که اخلاق انسان، صحیح و فضائل انسانی یعنی تقوا تمام باشد. و یا سبب «تحریف در حقایق» شده دیده قلب را کور می‌کند و حقایق را به عکس جلوه می‌دهد به نحوی که انسان باطل را حق و حق را باطل می‌بیند و بدین صورت سیر انسان به سوی خدا معکوس شده و او به سمت دنیا سوق داده می‌شود. این حقیقت را آیات زیادی در قرآن هشدار می‌دهد. از جمله «كَذَلِكَ زَيَّنَ لِّلْمُتَّعِثِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ این گونه برای اسرافکاران، اعمالشان زینت داده شده است (که زشتی این عمل را درک نمی‌کنند)!» (یونس / ۱۲) و نیز «أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا؛ آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را خوب و زیبا می‌بیند (همانند کسی است که واقع را آن چنان که هست می‌یابد)؟!» (فاطر / ۸)

زینت‌گری و تصرف در دریافت حقیقت براساس آیات الهی از سوی شیطان و با الهام او بر انسان وارد می‌شود. (انعام / ۴۳؛ انفال / ۴۸؛ عنکبوت / ۳۸) قرآن در سوره انعام تأثیرگذاری شیطان را در دوستان خویش به دنبال منع از حرام‌خواری و فسق بودن این عمل مطرح می‌سازد.

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ.^۱ (انعام / ۱۲۱)

آیه فوق نشان می‌دهد همان گونه که لقمه حرام فسق و عملی ناپسند است، زمینه‌ساز دخالت شیطان به عنوان یک «مانع مهم در کسب معرفت» شده و انسان را از مسیر توحید به شرک می‌کشاند. به نظر می‌رسد مسئله «معرفت به تأثیرات عمیق معرفتی لقمه حرام» نیز خود یک معرفت مهم و کارگشاست که

۱. «و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! این کار گناه است؛ و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند، تا با شما به مجادله برخیزند؛ اگر از آن‌ها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود!»

علت محرومیت آن در برخی انسان‌ها لقمه حرام است!

اما در مورد معارف شهودی در نگاه برخی از اهل تصوف هم‌چون غزالی طریقه دستیابی به معرفت صرفاً در پاکسازی نفس از آلودگی‌ها و گناهان است. (غزالی، ۱۳۸۳: ۵۹۸) آنچه با بررسی‌های دقیق‌تر می‌توان ادعا کرد، این است که غزالی نه تنها به مانع بودن گناه برای شهود عرفانی اعتقاد دارد، بلکه آن را در گستره‌ای بسیار وسیع‌تر از مهم‌ترین موانع ظهور و فعلیت عقلانیت در انسان می‌شمرد. (پورسینا، ۱۳۹۶: ۴۹۱) لقمه حرام طبق مفهوم آیه ۱۶۸ بقره گام نهادن در مسیر شیطان است. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُبِينٌ» و شیطان مهم‌ترین مانع از دریافت‌های شهودی و ملکوتی است. رسول مکرم اسلام ﷺ فرمود: «لَوْلَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخُومُونَ حَوْلَ قَلْبِ ابْنِ آدَمَ لَنَظَرَ إِلَيَّ الْمَلَائِكَةُ» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۴ / ۱۱۳) اگر شیاطین گرد قلب انسان نمی‌چرخیدند، انسان به ملکوت نگاه می‌کرد.

در مورد «معارف وحیانی» نیز باید گفت شرط دریافت و تحمل آن، عصمت است که به دلیل عقلی و نقلی از مقومات نبوت است. آیات قرآن دلالت دارد که انبیا برای دریافت وحی نیازمند مصونیت از هرگونه خطایی هستند. (شوری / ۵۲؛ جن / ۲۸ - ۲۶) و دایره این عصمت به بیان علامه طباطبایی شامل قول و فعل و نیز شامل انبیا و رسل الهی و نیز در سه مرحله اخذ وحی، حفظ و تبلیغ آن می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۱: ۲۰ / ۵۸) این آیات گویای این نکته است که کسب معارف وحیانی با لقمه حرام در تضاد است چرا که با عصمت انبیا در تضاد مستقیم است. همین نکته مهم باعث می‌شود خداوند شیر زنان مصر را بر حضرت موسی حرام تکوینی نماید. (قصص / ۱۲)

در مورد «معارف تجربی» نمی‌توان از آیات دلیلی بر تأثیرگذاری لقمه حرام بر آن معارف پیدا کرد؛ اما ملاصدرا با تکیه بر دو آیه ۳۳ سوره یونس^۱ و نیز ۶ سوره غافر^۲ در مورد اصل تأثیرگذاری گناه بر انسان و ابزارهای معرفت او می‌گوید: «با ختم قلب و گوش و چشم که دو دروازه فهم و عبرت‌گیری‌اند، انسان به علوم حقه کشفی و معارف ذوقی ربانی و نیز به علوم تعلیمی و آداب کسبی دست نمی‌یابد». (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۴ / ۲۷۰)

ب) تأثیر لقمه در قلب و روان انسان

قلب، اصل انسان (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۸۱)، حرم الهی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷ / ۲۵) و کانون فهم و

۱. «كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.» (یونس (۱۰): ۶)

۲. «وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ.» (غافر (۴۰): ۶)

شعور و درک حقایق هستی است که به فرموده حضرت علی علیه السلام مهم‌ترین حقیقت هستی یعنی درک خداوند را به عهده دارد. «لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ.» (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸: ۱۰۹)

این کانون فهم، مرکز تحول و اصلاح است. «قد سُئِيَ الْقَلْبُ قَلْبًا مِنْ تَقَلُّبِهِ» (حسینی امینی، ۱۴۰۹: ۲ / ۱۶۷) که گاه سخت و سرکش می‌شود و گاه رام و آسان. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۰۹) اما این نعمت الهی که کارش تحول و تغییر است گاه از رسالت خویش فاصله گرفته و خود تبدیل به مرکز آلودگی‌ها می‌شود. به جدّ می‌توان گفت تمام خشونت‌ها و قساوت‌ها در اثر ناسالمی روان و کمبود انسانیت است. (دستغیب، ۱۳۹۴: ۱ / ۱۴) این حقیقت وقتی عمق خود را نشان می‌دهد که بدانیم طبق روایات در مقایسه با عقوبت بدن انسان، عقوبت قلب بسیار بزرگتر و لطمه زننده‌تر است. (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۹۶)

قرآن از سویی در آیات به کارکردشناختی قلب اشاره نموده و ادراک حصولی و حضوری را کار قلب دانسته است^۱ و از سوی دیگر در برخی آیات به کارکرد احساسی و عاطفی آن می‌پردازد و احساسات باطنی و انفعالاتی، مثل ترس، غم و اندوه، هراس، نگرانی و اضطراب، لینت و نرم‌خویی، حالت خشوع، رأفت و مهربانی، خشم، کینه و حسد و حالات دیگری، مثل غفلت و اثم، توجه، انابه، قصد و عمد، اطمینان، سکینه و آرامش، ایمان و تقوی را به قلب نسبت می‌دهد.^۲ و از سوی سوم به انواع بیماری‌ها و سلامتی قلب با تعبیر دقیقی مثل قساوت (بقره / ۷۴)، مرض (بقره / ۱۰)، ختم (بقره / ۷)، طبع (اعراف / ۱۰۱)، سلامت (شعراء / ۸۹) و ... اشاره نموده است. با توجه به امور متنوعی که در قرآن به قلب نسبت داده شده و نیز گستردگی کاربرد واژه قلب، و گستره کارکردی آن به‌خوبی می‌توان نتیجه گرفت که قلب، تمام شخصیت انسان است که اگر بیمار شود یا بمیرد اصل انسانیت انسان دچار مشکل شده است.

ریشه‌یابی این‌که چه علل و عواملی باعث بیماری یا حتی مرگ قلب و روان انسان می‌گردد، بحثی مهم است که با نگاه قرآنی جای بسی کار دارد.

اما در یک قاعده کلی و دقیق از نگاه قرآن تأثیر تمام اعمال انسان روی قلب امری قطعی و غیرقابل

۱. «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ؛ و درحقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری] آن‌ها همان غافل ماندگانند. (اعراف (۷): ۱۷۹) و نیز (حج (۲۲): ۴۶؛ محمد (۴۷): ۲۴)

۲. «قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ؛ در آن روز دل‌هایی سخت هراسانند.» (نازعات (۵۱): ۸؛ نیز توبه (۹): ۱۵؛ حدید (۵۷): ۱۶؛ کهف (۱۸): ۲۸؛ بقره (۲): ۲۸۴؛ ق (۵۰): ۶)

انکار است «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَي قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ چنین نیست که آن‌ها می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است!» (مطففین (۸۳): ۱۴)

این آیه کاملاً نشان می‌دهد که اهمیت اعمال بد انسان از این جهت است که به قلب انسان آسیب رسانده و بر آن زنگار می‌نشیند تا جایی که روی گردانی از حقیقت و لجبازی در مقابل آن «خُلِقَ اصْطِلَى» انسان می‌شود. (ابن‌عاشور، ۱۹۹۷: ۳۰ / ۱۷۷)

از سوی دیگر تأثیر اعمال خوب به‌خصوص کسب یا خوردن ارادی و همراه با نیت لقمه حلال به نورانیت قلب منجر می‌شود همان‌گونه که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ فرمودند: «مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ؛ هر کس چهل روز حلال بخورد، خداوند قلبش را نورانی می‌گرداند». (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷: ۱۵۳)

روایت بیانگر این است که لقمه حرام دو تأثیر دارد: تأثیر اول که در خود شخص‌خورنده گذاشته می‌شود و قابلیت تحصیل معرفت را از او می‌گیرد که این نکته در بحث تأثیر لقمه حرام در بعد معرفتی انسان اشاره شد و تأثیر دوم که مانع افاضه معرفت و نورانیت دل از سوی خداوند می‌شود. به عبارتی این روایت به وضوح گویای این است که خوردن لقمه حرام ظلمت و در مقابل، خوردن لقمه حلال نورانیت قلب را از سوی خداوند در پی خواهد داشت و به‌دنبال این نورانیت، رسیدن به مقامات عالیه کمال مثل مقام تسبیح و شکر رقم خواهد خورد. رابطه قلب با خوردن لقمه حلال و حرام و کسب مقامات کمالی را حضرت علی عليه السلام خطاب به کمیل به زیبایی در حدیثی چنین بیان فرمودند:

يَا كَمِيلُ إِنَّ اللِّسَانَ يَبُوحُ مِنَ القَلْبِ وَ القَلْبُ يَقُومُ بِالغِذَاءِ فَانظُرْ فِيمَا تُغْذِي قَلْبَكَ وَ جِسْمَكَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ حَلَالًا لَمْ يَقْبَلِ اللهُ تَعَالَى تَسْبِيحَكَ وَ لَا شُكْرَكَ.

ای کمیل به‌درستی که زبان ظاهر می‌کند آن چه را در قلب است و قوام قلب به غذاست پس توجه داشته باش که قلب و جسمت را به چه غذا می‌دهی اگر غذا حلال نباشد خداوند تسبیح و شکر تو را قبول نمی‌فرماید. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴ / ۲۷۳)

نفس انسان به بیان ملاصدرا چونان لوح سفیدی است که قابلیت تنقیش نقوش مختلف را دارد و گناهان بسان جوهر سیاهی که این قابلیت را از او می‌ستانند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۱ / ۲۴۳) و راه پاکسازی آن علم و تقواست که قرآن بیان‌کننده این دو امر مهم است. (همان: ۳۹۸)

با نگاه به آیات و روایات می‌توان دریافت که در کنار عوامل مهمی مثل: گناه روی گناه، آرزوهای دور، افراط در تمنیات، نشست و برخاست با سرمایه‌داران خوش‌گذران، غفلت و ... (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸: ۱ / ۲۲۸) مهم‌ترین عامل بیماری و حتی مهر خوردن و مرگ قلب انسان که او را از کمال و حقیقت انسانیت خارج می‌کند، لقمه حرام است. همین مهم اصحاب کهف را بر آن داشت تا وقتی از خواب سیصدساله خود

برخواستند و احساس گرسنگی کردند، اولین دغدغه آن‌ها برای سیرشدن تهیه غذایی پاکیزه بود: «فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ» (کهف / ۱۹) زیرا ایشان خوب می‌دانستند که پاک‌ی غذا بر پاک‌ی روح و جسم تأثیر دارد.

عمق تأثیرگذاری لقمه حرام بر قلب انسان را در جریان کربلا می‌توان یافت که سپاهیان عمر سعد حتی حاضر به شنیدن سخن حق امام معصوم علیه السلام و پذیرش راه رشد و تعالی نشدند.

... وَيُذَكِّرْكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْتَدِينَ وَمَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَكَلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مَلِئْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبِعَ عَلَيَّ قُلُوبَكُمْ ...

وای به حال شما! چه شده که ساکت نمی‌شوید و به سخن من گوش نمی‌دهید؟! به درستی من شما را به راه رشد دعوت می‌کنم. پس هر کس مرا اطاعت کند، از رشدیافتگان خواهد بود و هر کس مرا نافرمانی کند هلاک خواهد شد. و تمامی شما نافرمانی مرا می‌کنید و به سختم گوش فرامی‌دهید به این دلیل که شکم شما از حرام پر شده و بر قلب‌های شما مهر خورده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵ / ۸)

سخن حضرت سیدالشهداء علیه السلام نشان می‌دهد که حرام‌خواری موجب مهر خوردن قلب و سقوط انسان می‌شود. مفسران در معنای طبع، به این مطلب اشاره نموده‌اند که کسانی که بر قلبشان مهر می‌خورد، قلب آن‌ها قفل شده و دیگر پذیرای حقیقت نیست. (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۱ / ۱۵۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱ / ۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۳۱)

قلب اگر سلامت و حیات خود را از دست بدهد، به جای شوق و میل طبیعی‌اش به معرفت و در رأس هر معرفتی، معرفت خداوند، به چیزهای دیگر اشتیاق و میل پیدا می‌کند. پیروی از شهوت‌ها میل طبیعی قلب را چنان دچار اختلال می‌کند و چنان احساس لذتی پدید می‌آورد که نوع خواهش‌های نفسانی را از خود متأثر می‌سازد و جهت میل و خواسته‌های او را تغییر می‌دهد. (پورسینا، ۱۳۹۶: ۵۶۳)

در اینجاست که قرآن کریم خسران ابدی را برای کسانی مطرح می‌کند که بر قلب آن‌ها مهر خورده است. «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَتْهُمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ * لَا جَرَءَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (نحل / ۱۰۹ - ۱۰۸) و حتی طبق آیه فوق راه‌های ورودی قلب یعنی گوش و چشم نیز مسدود می‌گردد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۳۱) قرآن کریم در آیاتی فاعل طبع بر قلوب و نیز ختم قلوب را خداوند می‌داند (بقره / ۷؛ نحل / ۱۰۸؛ روم / ۵۹؛ توبه / ۹۳؛ اعراف / ۱۰۱) و این نشان می‌دهد که در تأثیرگذاری لقمه بر قلب مهم‌ترین مسئله مانعیت لقمه حرام از افاضه لطف و رحمت و معرفت از سوی خداوند بر انسان است.

تأثیر لقمه حرام در رفتار انسان (تغییر شخصیت)

آیات شریفه قرآن پرده از حقیقتی برمی‌دارد که فهم آن در تغییر نگرش و رفتار انسان غیرقابل انکار است. در این حقیقت؛ اعمال، افکار و حالات انسان علاوه بر ظاهر و صورت مُلکی دارای باطن و صورت ملکوتی است که با نگاه فلسفی و روش تفسیر عقلی به «تجسم یا تجسد اعمال» مشهور است. خوردن لقمه حلال یا حرام نیز ذیل این قاعده دارای ملکوتی است که در برخی آیات و روایات به آن‌ها اشاره شده است.

در سوره بقره با عبارت «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (بقره / ۲۷۹) ملکوت ربا را جنگ با خدا می‌داند و در سوره نساء با تعبیر «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (نساء / ۱۰) خوردن مال یتیمان را خوردن آتش قلمداد می‌کند. و در سوره توبه در آیات ۳۴ و ۳۵ بشارت عذاب را به کسانی می‌دهد که مال مردم را به باطل می‌خورند و در راه خدا آن را انفاق نمی‌کنند و سپس آتش جهنم را تجسم اندوخته‌های حرام انسان می‌داند که بر پشت و پهلوئی او کوفته خواهد شد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ
* يَوْمَ يُخَمَّىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ
لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ.

مفسران زیادی ذیل این آیات به بحث تجسم حرام به صورت عام و تجسم لقمه حرام به نحو خاص اشاره نموده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۲۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۱: ۴ / ۲۰۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۷ / ۴۷۲؛ زمخشری، ۱۴۱۹: ۱ / ۴۷۹)

تجسم ملکوت لقمه حرام به صورت آتش که در قرآن به صراحت از آن یاد شده است، تنها بخشی از تأثیر آن است. لعنت ملائکه، نگاه نکردن خداوند به انسان و غضب او (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۵۰)، عدم قبولی نماز و عدم استجابت دعا (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۳ / ۳۱۴)، عدم قبولی هر کار خیری (ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۲۸۳)، نرسیدن به مقام شفاعت رسول الله (نوری، ۱۴۰۸: ۱۷ / ۵۹) تأثیر در نسل (کلینی، ۱۴۲۹: ۹ / ۶۸۰) و ... نیز بخشی دیگر از اثرات و تجسمات ملکوت لقمه حرام است که روایات به آن‌ها اشاره نموده‌اند.

صورت ملکوتی و تجسم لقمه حرام به صورت کسب صفات حیوانی خود را نشان می‌دهد. امام صادق علیه السلام در تبیین حرمت خوردن خون می‌فرماید:

أَمَّا الدَّمُ فَإِنَّهُ... يُبْيِيءُ الْخُلُقَ وَيُورِثُ الْكَلْبَ وَالْقَسْوَةَ فِي الْقَلْبِ وَقَلَّةَ الرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةَ حَتَّى لَا يُؤْمِنَ أَنْ يَقْتُلَ وَلَدَهُ وَالِدِيَهُ وَلَا يُؤْمِنَ عَلَيَّ حَبِيمِهِ وَلَا يُؤْمِنَ عَلَيَّ مَنْ يَصْحَبُهُ.

این که خداوند خون را حرام کرده به این جهت است که اخلاق را بد می‌کند و درنده‌خویی و سنگدلی و کمبود رأفت و مهربانی را در پی دارد تا آنجا که ممکن است فرزند پدر و مادرش را به قتل برساند و کسی از دوست خود در امان نمی‌ماند. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۲ / ۲۱۱)

در روایتی دیگر مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام در مورد فلسفه حرمت خوردن گوشت خوک سؤال نمود. امام فرمود: «خداوند قومی را به صورت‌های گوناگون مسخ نمود مثل خوک و جنبنده و میمون به همین خاطر از خوردن خوک و شبیه آن نهی شده تا عقوبت خوردن آن متوجه انسان نشود. (برقی، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۳۴) عقوبت خوردن گوشت خوک در بیان برخی مفسران، سرایت اوصاف خوک از جمله بی‌بند و باری جنسی و بی‌اعتنایی به ناموس است که از او به خورنده انتقال می‌یابد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱ / ۵۸۸)

و گاه در لباس تغییر شخصیت انسان و تبدیل آن به حیوانیت خود را نشان می‌دهد. شاهد این سخن روایاتی است که ذیل آیه شریفه «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا؛ روزی که در «صور» دمیده می‌شود و شما فوج فوج (به محشر) می‌آید! (نبأ (۷۸): ۱۸) وارد شده است که رسول خداوند فرمود: «امت من روز قیامت به صورت ده صنف محشور می‌شوند... اما آن‌ها که به صورت خوک محشور می‌شوند، اهل حرام‌خواری هستند و آنان که به صورت معکوس (بر روی سر) حرکت می‌کنند، رباخوارانند.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷ / ۸۹)

امثال این روایت نشان می‌دهد که لقمه حرام ماهیت انسانی را از ملک شدن به زیر کشیده و او را به وادی سببیت و حیوانیت فرومی‌غلطاند. نه این که فقط صفات حیوانی را کسب کند.

نتیجه

این تحقیق نشان داد که در دیدگاه آیات و روایات لقمه از مهم‌ترین عوامل در شکل‌گیری و رشد شخصیت هر انسانی است که در کنار اراده، ژنتیک، تربیت و فرهنگ نقش ویژه‌تری به‌عهده دارد. قرآن و روایات ضمن هشدارهای جدی در مورد حرام بودن لقمه، نقش و تأثیر آن را حتی در نسل انسان مطرح نموده و سعادت و شقاوت انسان‌ها را به این امر منوط می‌داند. به‌خصوص که تجسم لقمه به صورت ظلمت‌های نفسانی و حتی آتش، نشان از حساسیت این موضوع در نگاه آیات و روایات دارد. عمده اثرگذاری لقمه در

شخصیت انسان و در سه بعد شناختی، عاطفی و رفتاری است که به سه شکل بروز می‌کند:

الف) بعد معرفتی انسان و مانعیت در شناخت صحیح؛

ب) در قلب و روان انسان به صورت تاریک شدن، مهر خوردن و حتی مرگ قلب؛

ج) در رفتار به صورت تغییر شخصیت انسانی و تبدیل آن به حیوانیت و سبعت.

در بعد شناخت، خوردن لقمه حرام باعث انحراف عقیدتی و شناختی انسان شده و در بعد روان و قلب نیز لقمه حرام تا سرحد قساوت و حتی مرگ قلب پیش‌رفته و انسان را از انسانیت خارج می‌نماید و موجب ایستادن در مقابل حق و عدم پذیرش آن می‌شود. همچنین در بعد رفتار تا سرحد رویش خباثت‌ها و پیروی از رهبران طاغوتی و تغییر ماهیت انسانی و تبدیل آن به حیوانیت پیش می‌رود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
۲. اُراس، آلن، ۱۳۸۶، روان‌شناسی شخصیت (نظریه‌ها و فرایندها)، ترجمه سیاوش جمالفرد، تهران، روان، چ پنجم.
۳. ابراهیمی، مهدی، ۱۳۹۰، تفسیر موضوعی ویژه دانشجویان رشته‌های علوم پزشکی، قم، معارف.
۴. ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین، ۱۴۰۵ ق، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث النبویه، قم، دار سیدالشهداء.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۸، التوحید، قم، جامعه مدرسین.
۶. _____، ۱۴۰۶ ق، ثواب الاعمال و عقاب العمال، قم، دارالشریف‌الرضی، چ دوم.
۷. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، ۱۳۸۵، دعائم‌الاسلام، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه‌السلام، چ دوم.
۸. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ ق، تحف‌العقول فی اخبار آل الرسول، قم، جامعه مدرسین، چ دوم.
۹. ابن عاشور، محمد بن طاهر، ۱۹۹۷ م، التحریر و التنویر، ج ۱۰، تونس، دار راسخون.
۱۰. ابن فهد، احمد بن محمد، ۱۴۰۷ ق، عدة‌الداعی و نجاح‌الساعی، تهران، دارالکتب الاسلامی.
۱۱. برقی، احمد بن محمد خالد، ۱۳۷۱، المحاسن، ج ۲، قم، دارالکتب‌الاسلامیه، چ دوم.
۱۲. بی‌هارلوک، الیزابت، ۱۳۹۱، روان‌شناسی شخصیت با تأکید بر تحلیل عوامل مؤثر بر رشد شخصیت، ترجمه و تلخیص پرویز شریفی و محبوبه حاج نوروزی، تهران، آوای نور.

۱۳. پورسینا، زهرا، ۱۳۹۶، *تأثیر گناه بر معرفت با تکیه بر آراء امام محمد غزالی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۴. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. جس فیست، گریگوری جی. فیست، تامی - آن رابرتس، ۱۳۹۴، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، روان، چ سیزدهم.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، *تسنیم*، قم، اسراء، چ سوم.
۱۷. حسینی امینی، محسن، ۱۴۰۹ ق، *ریاض السالکین*، فی شرح صحیفه سیدالسادین، قم، اسلامی، چ دوم.
۱۸. حقی برسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر.
۱۹. دستغیب، سید عبدالحسین، ۱۳۹۴، *قلب سلیم*، ج ۱، قم، دارالکتاب، چ نوزدهم.
۲۰. رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء تراث، چ سوم.
۲۱. زمخشری، محمود، ۱۴۱۹ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۱، بیروت، دارالکتاب العربی، چ سوم.
۲۲. شبر، عبدالله، ۱۳۸۷، *الاخلاق*، قم، هجرت، چ سیزدهم.
۲۳. شعیری، محمد بن محمد، بی تا، *جامع الاخبار*، نجف، مطبعه حیدریه.
۲۴. شولتز، دوان و سیدنی الین شولتز، ۱۳۸۷، *نظریه‌های شخصیت*، تهران، ویرایش، چ سیزدهم.
۲۵. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، بیدار، چ دوم.
۲۶. _____، ۱۳۶۸، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، قم، مکتبه مصطفوی.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۱ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه اعلمی.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ سوم.
۲۹. _____، ۱۴۱۲ ق، *مکارم الاخلاق*، قم، الشریف الرضی، چ چهارم.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، *تفسیر العیاشی*، ج ۱، تهران، المطبع العلمیه.
۳۱. غزالی، محمد، ۱۳۸۳، *کیمیای سعادت*، تهران، علمی فرهنگی، چ یازدهم.
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۲۰، تهران، ناصر خسرو.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ ق، *الکافی*، قم، دارالحدیث.

۳۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحارالأنوار، بیروت، احیاء التراث، چ دوم.
۳۵. مرتضوی، سید ضیاء، ۱۳۷۹، روان‌شناسی شخصیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی، ۱۴۰۹ ق، مروج‌الذهب، قم، هجرت، چ دوم.
۳۷. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، الامالی، قم، کنگره شیخ مفید.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامی.
۳۹. منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، ۱۴۰۰ ق، مصباح‌الشریعه، بیروت، اعلمی.
۴۰. نجف، محمد مهدی، ۱۴۰۶ ق، صحیفه‌الامام‌الرضا علیه السلام، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.
۴۱. نراقی، ملا احمد بن محمد مهدی، ۱۳۷۸، معراج‌السعاده، قم، هجرت، چ ششم.
۴۲. نوری، حسین، ۱۴۰۸ ق، مستدرک‌الوسائل و مستطب‌المسائل، ج ۱۷، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۴۳. هاشمی رکاوندی، سید مجتبی، ۱۳۷۶، تربیت و شخصیت انسانی، ج ۳، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ دوم.

